بسنده نمی‌کند.

همه آنچه در مورد این شـعر عنوان شـد، سـاختار شعر را به خوبی شکل داده و نشان از رویکرد ساختاری شاعر به شـعر دارد که امر مهم و موثری در شکل‌گیری شـعر دارد و از نکاتی است که توجه به آن در شعر امروز فارسی، راهگشا خواهد بود.

روجا چمنکار به فرم نیـز توجه دارد که نمونه‌اش در شـعر «ارتعاش» هسـت: «از خواب بلند بـدون ته» که «ته» را در ته سـطر آورده و بعد با عمودی نوشـتن چند «ته» در سـطرهای رو به پایین، منجـر به رفتن به عمق و همسـویی فرم نوشـتاری با معنا شده اسـت: «از تهِ/ تـهِ/ تهِ تاریک تـب/... » و باز هم واج‌آرایی و موسـیقی که نقش بازی می‌کنند و چند سطر پایین‌تر آوردن فعل «چکه می‌کند».

این تعامل مناسـب فرم و محتوا در اغلب شـعرهای مجموعه قابل شناسایی است و به گونه‌ای اجرا می‌شود که از بافت شـعر بیرون نزند و وضعیت سهل و ممتنع را در شعر تأمین کند.

این مجموعه مملو از فضاهای شخصی و خصوصی است که شاعر در اغلب موارد به خوبی از عهده عمومی کردن آنها برآمده و روند شـعر شـدن در بستری مدرن طی شـده اسـت. البته در این راه نقش رمانتیسـم در زمینه مضمونـی غیرقابل انکار اسـت و عاطفه کلمات بـه خوبی به کار گرفته شـده، اما نکته مهم، اسـتفاده توامان از رئالیسم و سورئالیسم است که به نظر می‌رسد با درهم‌تنیدگی عینیت و ذهنیت نیز در ارتباط باشد. در این راه، شـاعر توانسـته با توجه به تجربه زیستی خود، آنچه را امروز بر انسـان می‌گذرد در نظر داشـته باشد و شـعری بر محور دغدغه‌های انسـانی بنویسـد. همان تعلیق که شرح داده شد، ایجاد امکانات کشف همراه با پنهانکاری محتوایی و... همه و همه در هم‌ذات‌پنداری و باورپذیـری شـعر چمنکار، نقـش دارنـد و مثمرثمر بوده‌اند. به طور نمونه شعر «فردا»:

عاشقت بودم
که دریا را ریختم توی شعر
آسمان را از زیر پای ستاره‌ها بیرون کشیدم
کشاندم تا روی زمین
ضربان‌های قلبم را
پیچیدم لای ساعت
کوک کردم روی صدایت
وقتی که نام مرا می‌خواندی
عاشقت بود که پاییز را پیاده گریستم
جنوب را بوسیدم
گذاشتم توی امروز
جاده را پوشیدم
شوق دیدنت را پاشیدم روی فردا...

همین‌طور ادامه می‌یابد و آنچه عنوان شـد از تلفیق عینیت و ذهنیت گرفته تا ترکیب رئالیسم و سورئالیسم را در این شعر داریم. یا در شعر جذاب و خوب «آیرین» که قدم به قدم زندگی را با فرزندش پیش‌می‌رود و گفت‌وگو می‌کند:

صدای اکسیژن بپیچد در خون جهانم
خون گردش کند در ریه‌های آسمان
ابرها به‌هم بچسبند و
لالایی و نم‌نم نفس‌هایت
هر دوازده‌بار در دقیقه زنده‌ام کند...

چمنـکار از گزاره‌هایـی چون کنایه، تضـاد و... هم استفاده می‌کند که صدای دیگر و به وجود آمدن صدای مختلف در شعر را ممکن می‌کند و البته طنز را به همراه دارد، شعر «آب و خاک»:

ما کنار دریا زندگی می‌کنیم
توی خشکی غرق می‌شویم
و آب
اولین درس از کتابِ فارسیِ دبستان است

این مجموعه مملوء از فضاهای شخصی و خصوصی است که شاعر در اغلب موارد به خوبی از عهده عمومی کردن آنها برآمده و روند شعر شدن در بستری مدرن طی شده است. البته در این راه نقش رمانتیسم در زمینه مضمونی غیرقابل انکار است و عاطفه کلمات به خوبی به کار گرفته شده، اما نکته مهم، استفاده توامان از رئالیسم و سورئالیسم است که به نظر می‌رسد با درهمتنیدگی عینیت و ذهنیت نیز در ارتباط باشد

گوارای وجود
مایعی شفاف که می‌توان در آن
ماه فرسوده را دید
و خاکِ بر سر شده را چشید
ما در عطر نفت زندگی می‌کنیم
و آتش می‌گیریم
در گردباد می‌پیچیم
و آسمان
خاکی‌تر از زمین
در حلقمان رسوب می‌کند
ما زیر بارشی سنگین از عناصر سازنده دنیا
در حصاری از عدم، ما در مرکز خبر
در کنجی از جهان زندگی می‌کنیم.

می‌بینیـد که علاوه بـر آنچه در مـورد تکنیک‌های اجرایی در مورد «گوارای وجود» و لحن به کارگرفته‌شده در این شعر، عنوان شـد، چقدر دغدغه‌های روز انسان به‌خصوص انسـانی ایرانی شـامل چالش آب و چالش خـاک، در این شـعر نمایان اسـت. همین‌طـور چقدر ماهرانه، استفاه از وضعیت تضادی و ایجاد ترکیب‌های نو، منجر به آشـنازدایی در متن شده است: عطر نفت، ماه فرسوده و...

در برخی جاها مانند شـعر «اقتبـاس» از ارجاعات بیرونی مانند آلپاچینو و نام فیلم‌ها اسـتفاده شـده که به نظر نیاز به درونی شـدن بیشتر دارد و هنوز جای کار دارد، اما در انتهای همین شعر نیز «بیا جنگ را فراموش کنیم/ تو برای «نجات سـرباز رایان» کشته شده‌ای/ به زودی/ زنده از مرگ بیرون می‌آیی» نشان می‌دهد شاعر اجراهای موفقی نیز داشـته و به کار شـاعری پرداخته است با اجرای مشابهت مرگ و جنگ که از موقعیت این دو حاصل شده و نجات سرباز که کار کرده است.

وجود عباراتی که به اقلیم زادگاهی شاعر برمی‌گردد نیز قابل توجه اسـت، وجـود کلماتی مانند «آن شـب سـتاره‌ها/ در سیاهی دریا رسوب کرده بودند/ درجه از تب گذشته بود از سـتون فقرات نخل گذشته بود/...» تصویرها به جنـوب ایران برمی‌گردد و بسـامد کلماتی ماننـد دریا، جنـوب، جنگ و سـرباز و وجـود کلماتی ماننـد نخـل، قابل توجـه اسـت. همچنین بـه محل زیسـت فعلی‌اش نیز توجه دارد و کلماتی چون تگزاس و کاکتوس را در شـعرها داریم. این هم البته موضوعی است که در شعر مهاجرت قابل توجه است و جای بحث دارد که کارکرد توجه به زیسـتگاه می‌تواند امکانی برای ادامه کار شاعران مهاجر باشد:

عصب‌های دلم را که بگیری
به سکوت کاکتوس‌ها می‌رسی
در تختِ سینه تگزاس...

شـاعر جز در مـوارد معدودی مانند شـعر کوتاه «دیروز»، در اغلب جاهای مجموعه، کار شـاعری را انجام داده و تکنیک‌های متعددی را به اجرا درآورده اسـت. البته در شعر دیروز نیز توجه به موضوع زمان و اجرای آن، قابل توجه است و فقط شعر به ساختار مشـخصی نمی‌رسد و در کلیت خود امکانات کشف کمی دارد.

روجا چمنکار شـاعری اسـت که سال‌هاست روی شـعر کار می‌کنـد و در شعرنویسـی و در برگـزاری کارگاه‌های شعر، فعالیت مناسب و پیگیرانه‌ای داشته است. این امر در کنار توجهاش به جزئیات، شعرش را در سـطحی قرار داده که در اغلب شـعرهای هر کدام از مجموعه‌هایش، شـعرهایی درخـور ارائه می‌دهد و این یک موفقیت مهم برای شـاعر به حسـاب می‌آید. در پایـان می‌تـوان گفت کـه روجا چمنکار از شـهود شاعرانه قابل توجهی برخوردار است که با به‌کارگیری آن در کنـار تکنیک‌های اجرایی شـعر، مجموعه «رمز عبور بـر بال‌هایم» را تبدیل به یکـی از خواندنی‌ترین مجموعه‌های سال‌های اخیر کرده است.

سانت‌هایی برای تینا

۴

■ **شاعر: کتایون ریزخراتی**
■ **ناشر: چشمه**

کتایون ریزخراتی در این دفتر شعرهایش را خطاب به تینا گفته است و این احساس را به خواننده منتقل می‌کند که تینا ممکن اسـت دوست یا محبوبی ازدست‌رفته باشد. در زبان فارسـی نیز تینا به معنای الهه عشق است. همچنان کـه در زبان‌های دیگر هند و اروپایی همین معنا یا معنایی بسیار مشابه این معنا را دارد: از اتفاق بلند می‌شوم آیا؟ آیا موسیقیِ صدایی که هستی‌اش را به نفس‌های آخر سپرده روزی صدایم خواهد زد با لحن کودکانه؟

هوس خوشبختی کرده‌ام

۵

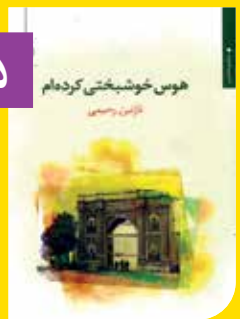

■ **شاعر: نازنین رحیمی**
■ **ناشر: مروارید**

این کتاب چهارمین مجموعه‌شـعر نازنین رحیمی است: «غروب تهران/ این غروب مثل سـربازهای خاکی و خسته و خاکسـتری که از جنگ برمی‌گردند/ تهـران را غبارآلود می‌کند/ خودم را با سرخوشی های یک سرباز به خانه‌آمده مشـغول کردم/ فایده نداشـت/ جنگ از دسـت‌های من بزرگ‌تر بود/ و اتفاق‌های بزرگ از قلبم بیرون می‌زد/ صلح مثل یک دسته گل روی مزار تنهاست.»

کسی در دریا آتش روشن کرده

۶

■ **شاعر: امید بیگدلی**
■ **ناشر: مروارید**

مجموعه شـعر «کسـی در دریا آتش روشن کرده» سومین کتـاب امید بیگدلی، شـامل ۶۷ شـعر اسـت. مجموعه حاضر روایت تنهایی انسـان امروزی اسـت که در جامعه و اجتمـاع خود نگاه انتقادی خویشـتن را پنهان نمی‌کند و شاعر با آشـنایی‌زدایی از مفاهیم روزمره، این تنهایی را به چالش می‌کشـد تا با ایجاد فضایی مطلوب در ارائه عناصر اجتماعی اعتراض خود را بیان کند.